

دو نهایشنامه |

انتزربیدگل
اتاق عروس / سهم زن

والنتین کراسناگوروف | ماندانا مجیدی | نهایشنامه‌های بیدگل: اروپایی (۲۱) |

چاپ دوم |

اتاق عروس / سهم زن |
والنتین کراسناگوروف |
ترجمه ماندانا مجیدی |
ویراستار: مرتضی حسین زاده |
نمونه خوان: شیرین افخمی، بیتا کاهه |
صفحه آرایی: مرجان نصرتی |
مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |
مدیر تولید: مصطفی شریفی |
چاپ دوم | ۱۳۹۷ | تهران | ۵۰۰ نسخه |
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۹۰-۶ |

Bidgol Publishing co. |  | استریبیدگل |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |
فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخرآزی | پلاک ۱۲۷۴ |
تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷ |

bidgolpublishing.com |
همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |
* هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. |

※ یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه های چاپ شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست بردن در آن صورت می گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ گونه مسئولیت حرفه ای است. برای مترجمان بسیار پیش می آید که بدون چشم داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان ها و دانشجویان، اما بی شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشر بی دگل استفاده بدون اجازه از ترجمه های نمایشی اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به ویژه در تئاتر تهران و جشنواره ها، اقدامی غیر قانونی قلمداد می کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به حد پیگیری خواهد کرد.

| فهرست مطالب |

۱۱

۱۰۵

۱۳۷

اتاق عروس

سهام زن

یادداشت نویسنده بر چاپ کتاب در ایران

انتزرییدگل

اشخاص نمایش

نادیا

ماریا نیکالایونا، مادرش

ورا، خواهرش

آلا، دوستش

آنتونینا پراکوفیونا، مادر داماد

سوتا، دخترش، پانزده ساله

مادر بزرگ

زینائیدا زینوویونا

اینا گلبوونا

لاریسا، جامعه شناس، حدوداً بیست و هفت ساله

مهمان اول

مهمان دوم

لنا

عکاس

کلاودیا

عروس

۱۶ شخصیت این نمایش در صورت لزوم می‌توانند توسط ۱۲ بازیگر بازی شوند.

صحنه

نمایش در تالار عروسی و در زمان معاصر اتفاق می‌افتد.

پرده اول |

زینائیدا زینوویونا به روی آوانسن می‌آید. او پیراهن شب خوش‌دوختی به تن دارد. روی سخن وی مستقیم با سالن تماشاچیان است، وی آرام، باشکوه و بانفوذ صحبت می‌کند.

زینائیدا زینوویونا: امروز، روزی فوق‌العاده و غیرعادی است. اکنون، اینجا و در این تالار اتفاقی رخ می‌دهد که تا سال‌های طولانی در خاطرتان می‌ماند و تمام زندگی شما را تغییر می‌دهد. شما به همراه سایرین، با روحیه‌ای جدید، پُراز احساس خوشبختی و درک اهمیت اتفاقی که افتاده اینجا را ترک می‌کنید. هیچ‌وقت این لحظه پُرهیجان را فراموش نکنید، همیشه مراقب همدیگر باشید، به دقت از پرنده ترسوی خوشبختی که امروز به میان دست‌های شما پریده محافظت کنید. (پس از یک مکث کوتاه) برای فراغت خاطر شما و طبق توافق دوطرفه و بنابر قانون شما رازن و شوهر اعلام می‌کنم.

موزیکی باشکوه. حالا برای ما روشن شده که اتفاقات

نمایش در تالار عروسی رخ می‌دهند و زینائیدا زینوویونا کارمند رسمی آن است. به لحاظ ویژگی‌ها و خصوصیات بنا می‌توان به میلمان سلطنتی مخمل، آینه و پرده‌های خوش‌دوخت آویخته‌شده بالای پنجره‌ها اشاره کرد. مکان‌های مختلف تالار روی صحنه از هم جدا نشده‌اند، اما به آسانی می‌توان حدس زد که شخصیت‌ها هر کدام کجا قرار دارند: در اتاق کار، در تالار ثبت باشکوه یا در اتاق عروس.

حالا مارش عروسی نواخته می‌شود. زینائیدا زینوویونا به اتاق کار خود می‌رود و با انرژی با دکمه‌های تابلوی فرمان ور می‌رود.

لودمیلا^۱ فوراً زوج سی و دوم را شلیک کن.

چشم زینائیدا زینوویونا.

زینائیدا زینوویونا: بعد از جفت سی و دوم پانتلیوا^۲ و کوندراتیف^۳ رو فوق‌العاده بفرست تو.

وای توروخدا، ما همین‌جوری هم یک ساعت از برنامه

عقبیم، اون وقت شما دوباره خارج از نوبت می‌فرستین تو.

زینائیدا زینوویونا: به نظر شما، عروس حامله باید جلوی همه ویلون‌وسیلون باشه؟ (دگمه دیگری را فشار می‌دهد.) کسینیا؟

صدا: نه منم، رایا.

زینائیدا زینوویونا: پس کسینیا کجاست؟

صدا: به دقیقه رفته بیرون، به چیزی بخوره.

زینائیدا زینوویونا: یعنی چی به چیزی بخوره؟ شماها عقلتونو از دست

دادین؟ نمی‌فهمین تو چه موقعیتی هستیم؟

1. Loudmila
2. Panteleyeva
3. Kondratyev

صدا: آخه از صبح هیچی نخورده بود.

زینائیدا زینوویونا: فکر می‌کنید، من خوردم؟ سریع لباستو عوض کن و سریع برای عرض تبریک برو. گالیناروا پشت میز ثابت بلند کن و بفرستش تا توی راه پله با زوج سی و دوم ملاقات کنه. من دیگه بیشتر از این نمی‌تونم تبریک بگم. صدام گرفته. تازه باید گزارش عقده‌های سال قبلم تموم کنم.

صدا: اون وقت سی و دوم کیه؟

زینائیدا زینوویونا: کورسانت. یادت نره که باید در مورد دریا و اعتماد صحبت کنی. بعدی‌ها، دانشجو هستن. واسه اونا باید در مورد عشق و علم بگی. فقط سریع‌تر، سریع‌تر! باید به برنامه برسیم.

صدا: می‌رسیم. اولین بارمون که نیست.

زینائیدا زینوویونا: کسنیا که برگشت، بگو سریع بشینه پشت میز ثابت. اونجا یه قیامتی شده.

صدا: چشم.

زینائیدا زینوویونا از تابلوی فرمان فاصله می‌گیرد، اما هنوز گوشی تلفن را نگه داشته است.

تالار عروسی: بله هر روز از ده صبح تا ده شب. بدون آنتراکت و بدون تعطیلی. خواهش می‌کنم. خدا حافظ.

خسته گوشی را می‌گذارد. در ادامه، پرده در اتاق عروس اتفاق می‌افتد، اما تماشاچی باید دائماً ریتم متشنج دنیای تالار را احساس کند. برای این منظور می‌توان گاه‌وبیگاه صدای موزیک جشن را بلند و اپیزودهای مختلفی روی آوانسن اجرا کرد که عروس‌های بی‌قرار روی آن حرکت می‌کنند، کارمندان خانم تالار در پیراهن‌های یک‌شکل آلبالویی تیره عجله

می‌کنند، یا زمانی که فامیل‌ها و مهمان‌ها عبور می‌کنند. این
اپیزودها در متن نمایش گنجانده نشده‌اند. زینائیدا زینوویونا
شماره‌ای را می‌گیرد.

تو خونه‌ای؟ من به موبایلت زنگ زدم، اما به خاطر این
کولاک نتونستم بگیرم. می‌گن یه دکلی شکسته،
طرفای شب تعمیرش می‌کنن... منم اضافه‌کاری می‌مونم.
آره، بازم. ایرا مریض شده، کسی رو نداریم جاش بذاریم.
نیازی نیست عصبانی بشی. شام رو گازه، فقط گرمش
کن. تو یخچالم یه سورپریز خوشمزه منتظرته.
نادیا در لباس عروس و ماریا نیکالایونا وارد می‌شوند.

من دیگه نمی‌تونم صحبت کنم. می‌بوسمت.
سلام.

ماریا نیکالایونا: سلام.

زینائیدا زینوویونا: خوش آمدید. برای عقد تشریف آوردین؟

ماریا نیکالایونا: (آه می‌کشد.) بله.

زینائیدا زینوویونا: نام خانوادگی؟

ماریا نیکالایونا: کورنیلوا.

نادیا: کورنیلوا و چرنیخ.

زینائیدا زینوویونا: خیلی خوشبختم. اسم من زینائیدا زینوویوناست.

شماره شماسی و چهاره. باید یک مقدار صبر کنید.

ماریا نیکالایونا: (به نادیا) فعلاً بریم تولابی.

زینائیدا زینوویونا: (مثل قبل رسمی و خوش‌برخورد می‌شود.) چرا لابی؟ دنبال

من بیایید. (آنها را به محل دیگری هدایت می‌کند.) خب،
اینجا مستقر شید. اینجا اتاق عروسه. بنابه تشریفات،
اینجا خانم‌هایی که به مهمونی دعوت شدن، آماده

می‌شن. استراحت کنید، عجله نکنید، کسی مزاحم شما نمی‌شه.

نادیا: مگه من تنها کسی هستم که امروز عقد می‌کنه؟
زینائیدا زینوویونا: ما اتاقای این جورى چندتا داریم. به خاطر همین نگران نباشید، آروم باشید، بر افکار خودتون مسلط شین، با روزهای دوشیزگی تون خداحافظی کنید. داماد الان اینجاست؟

نادیا: رفته دنبال فامیلا. زود برمی‌گرده.
زینائیدا زینوویونا: هروقت اومد، با شناسنامه هاتون بیاین بالا به اتاق عقد. زینائیدا زینوویونا می‌رود. مادر و دختر تنها می‌مانند. لباس‌ها و موهایشان را در آینه مرتب می‌کنند. سکوت آزاردهنده‌ای حکم فرماست.

ماریا نیکالایونا: نادیا، می‌شه همین الان توضیح بدی، این تصمیم عجیبت یعنی چی؟
نادیا: به نظر من، ازدواج کردن برای یک دوشیزه اصلاً تصمیم عجیبی نیست.

ماریا نیکالایونا: قایمکی درخواست بدی، سکوت کنی، پنهون کاری کنی، به مادرت در مورد همه چی روز آخر خبر بدی، این رفتار را اصلاً به تونمی‌خوره.

نادیا: مامان قلبت. تو اصلاً نباید نگران بشی.
ماریا نیکالایونا: الان به نظرت من نگران نیستم؟ مهم‌ترین مسئله اینه که معلوم نیست به کی شوهر کردی!

۱. اسم دختر «نادژدا» است که در متن او را «نادیا»، «نادیوشنکا»، «نادانکا» و «نادیونچیک» هم صدا می‌زنند. در فرهنگ روسی شکل اسم به صورتی که تحبیب و محبت شخص صدازنده را می‌رساند، بسیار مرسوم است. (م.)

نادیا: واسه چی معلوم نیست؟ گریشا قبلاً هم پیش ما اومده،
با مادرش چند وقت پیش آشنا شدی.

ماریا نیکالایونا: کاش هیچ وقت آشنا نمی شدم... البته از خود گریشا هم
دل خوشی ندارم.

نادیا: اینو قبلاً هم گفتی.

ماریا نیکالایونا: ما همه مطمئن بودیم که تو با والنتین ازدواج می کنی...

نادیا: (حرف مادرش را قطع می کند.) می شه در موردش صحبت

نکنیم؟ بهتره بگی، خوشحالی من الان ازدواج می کنم؟
الان در مورد گریشا فکر نکن. من می دونم که تو ازش
خوشت نمی آد، اما درکل خوشحالی؟

ماریا نیکالایونا: (گیج شده.) هر مادری دلش می خواد دخترش رو...

نادیا: اون هر مادریه، تو چی؟

ماریا نیکالایونا: نمی دونم... یه مرد غریبه یهو از مادرتم عزیزتر می شه...
همین وروچکا رو ببین، بعد از عروسیش من کاملاً براش
غریبه شدم.

نادیا: شما دو تا قبلاً هم آبتون تو یه جوب نمی رفت.

ماریا نیکالایونا: همین ناراحت کننده س. درد زایمانتون رو کشیدم،
تنهایی بزرگتون کردم، حالا ورا باید به من بخنده،
فکرکنه که من یه اسب پیرم و نمی تونم از پس زندگیم
بریبام...

نادیا: اون این جور ی فکر نمی کنه.

ماریا نیکالایونا: حالا هم که تو داری منو ترک می کنی. فردا بعد از مدرسه

۱. اسم اصلی شخصیت «گریگوری» است که به صورت «گریشا» و «گریشکا» هم به همان دلیل مذکور استفاده می شود. (م.)